

پیشنهاد هفته

آخر هفته با پیشنهاد اهالی فرهنگ و هنر

اینجاهنوز چراغی روشن است

مجاللی برای فکر کردن به اهدای عضو



کامبیز درمخش
کاریکاتوربست

در بین انبوهی از نمایشگاه‌هایی که آخر هر هفته افتتاح می‌شوند به نظرم نمایشگاه «فنس» که این روزها در خانه هنرمندان ایران برپاست توانسته توجه طیف گسترده‌ای از مخاطبان هنرهای تجسمی را به خود جلب کند. این نمایشگاه صرف‌نظر از داشتن المان‌های تصویری و بصری به واسطه آثاری در شاخه‌های

مختلف تجسمی، تلاش دارد به مخاطبان این نکته را برساند که اهدای عضو بزرگ‌ترین کاری است که می‌توان بعد از مرگ انجام داد. دست‌اندرکاران برگزاری این نمایشگاه تلاش کرده‌اند

مسئله اهدای عضو و فرهنگ‌سازی در این زمینه را در قالب شاخه‌هایی چون عکس، گرافیک و پوستر، نقاشی، تصویرگری، کاریکاتور و... ارائه کنند. ضمن اینکه تصور می‌کنم با وجود آنکه این نمایشگاه به لحاظ شروع، نوپاست و تازه در ابتدای راه قرار دارد ولی با دستمایه قرار دادن مساله اهدای عضو توانسته در شاخه‌های تصویرسازی و نقاشی عملکردهای موفقیت‌آمیزتری به نسبت سایر شاخه‌ها داشته باشد. به دلیل وجود چنین مولفه‌هایی که به اجمال به آنها اشاره کردم، «فنس» نمایشگاهی است که پیشنهاد می‌کنم مردم در فراغتی که در پایان هفته دست می‌دهد به تماشای آن بروند. شاید دیدن آثار این نمایشگاه باعث شود مخاطبان بیش از پیش درباره اهدای عضو اطلاعاتی حاصل کنند و به این سمت و سو تشویق شوند. من داور آثار

یک عاشقانه آرام

اخیرا فیلمی با عنوان «در سایه زنان» ساخته فیلیپ گارل را دیده‌ام. این فیلم به سبک درام در سال ۲۰۱۵ ساخته شده است. «در سایه زنان» را می‌توان اثری عاشقانه تلقی کرد که در قالب سیاه و سفید به نمایش درآمده و به لحاظ شباهت، ما را به یاد فیلم‌های فرانسوا تروفو می‌اندازد.

در واقع در فیلم «در سایه زنان» سکانس‌هایی وجود دارد که شباهت زیادی به برخی فیلم‌های تروفو از جمله «بوسه‌های ربوده شده» و «عشق در بیست سالگی» دارد.

استانیلاس مراز از جمله بازیگران اصلی فیلم «در سایه زنان» است و کلوتیو ترو از دیگر بازیگرانی است که او را در این فیلم همراهی می‌کند.

فیلم «در سایه زنان» به روایت زندگی زوجی می‌پردازد که سازنده فیلم‌های مستند هستند، آنها سعی می‌کنند فیلم‌های مستند را با کمترین امکانات و

تجربه برگزاری کنسرت‌های متعدد این گروه این نکته را به مخاطبان اثبات کرده که این گروه توانسته به مدد اجراهای موفقی که داشته دل مخاطبان را به دست بیاورد و توجه طیف گسترده‌ای از مردم را به خود جلب کند. گروه «لیان» را از این جهت پیشنهاد می‌کنم که توانسته در شناسایی موسیقی بومی بوشهر فعالیت‌های درخشانی انجام دهد و این موسیقی را نه تنها در حیطه داخلی که در مجامع بین‌الملل هم معرفی کند.

عاشقانه موسیقی بوشهر و اصولا منطقه جنوب را دوست دارم، چون دارای ارزش‌های زیادی است. متأسفانه اداره کل ارشاد بوشهر

این نمایشگاه در بخش کاریکاتور هم بوده‌ام و به هنگام داورى با آثاری مواجه شده‌ام که به لحاظ کیفی خیلی خوب توانسته بودند در تصویر کردن این مقوله تاثیرگذار باشند. اهدای عضو مساله‌ای است که از سال‌ها پیش در کشورهای دیگر جا افتاده و آنها خیلی راحت با این مساله کنار آمده‌اند اما متأسفانه در ایران

همچنان از اهدای عضو به‌عنوان تابوی دردناک یاد می‌شود و کمتر کسی حاضر است تن به چنین کاری بدهد. حتی گاه دیده شده فرد داوطلبانه به سمت نهادهایی که کارت اهدای عضو صادر می‌کنند هم رفته و این کارت را

هم دریافت کرده است ولی بعد از مرگ، اعضای خانواده و اطرافیش مانع از این کار شده‌اند. با توجه به اینکه اهدای عضو نتوانسته در این سال‌ها آن‌طور که باید از اطلاع‌رسانی خوبی برخوردار شود، به نظر می‌رسد برپایی نمایشگاه‌هایی با چنین مضامینی می‌تواند دست‌کم در فرهنگ‌سازی مردم ما در این زمینه اثرگذار باشد. حالا چنین تمی شاید در قالب کاریکاتور نتواند فضایی برای فعالیت هنرمندان این عرصه داشته باشد ولی همان‌طور که اشاره کردم نقاشان و تصویرگران مجال بیشتری برای پرداختن به چنین موضوعی داشته‌اند و از رهگذار مهارت و توانایی که دارند هم به لحاظ اجرا و کمپوزیسیون و فرم و هم به لحاظ پرداخت موفق به ارائه آثار درخشانی در این زمینه هم شده‌اند.

«خروس» قابل قبول و مطلوب

بودجه بسازند. درعین حال آنها نسبت به رابطه‌ای که با هم دارند، دچار تردید شده‌اند و مسائلی پیش می‌آید که درصدد مرتفع کردن این شک و تردید بر می‌آیند.

گارل فیلمسازی فرانسوی این فیلم، پیش از ساخت «در سایه زنان» هم به خاطر فیلم‌هایی که در کارنامه‌اش ثبت کرده، جوایز معتبری مثل کن، ونیز و... را دریافت کرده است. در جشنواره فیلم ونیز ۲۰۱۳ نیز با فیلمی با عنوان «حسادت» حضور پیدا کرده بود.

گِرول یکی از چهره‌های معتبر در سینمای موسوم به «پاسوج نو» در کنار ژان اوستاش و مورس پیالا به شمار می‌رود که امروز در میان دوستداران آثارسینمای جهان و منتقدان سینما، به واسطه ساخت فیلم‌هایی با مولفه‌های منحصربه‌فرد، چهره‌ای تثبیت شده از خود به جای گذاشته است.

به کنسرت «لیان» بروید

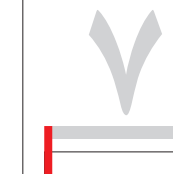


سامان احتشاهی
نوازنده پیانو و آهنگساز

تا امروز مجوزی برای برپایی کنسرت گروه «لیان» در این شهر صادر نکرده که این مساله در نوع خود دردناک است. یعنی گروهی که بارها در تهران و شهرهای دیگر و حتی کشورهای دیگر کنسرت داده از اجرای برنامه در زادگاه خود محروم است. وقتی برای اولین بار به کنسرت گروه «لیان» رفتم متوجه شدم مولفه‌های ارزشمندی در این گروه نهفته است، این گروه فارغ از شناسایی موسیقی جنوب، سال‌هاست تلاش می‌کنند سازهای مخصوص این حیطه را مثل نی‌بان، شاخ، دمام و... به کشورهای مختلف برده و این سازها را که شاید نزد برخی ناشناخته مانده معرفی کنند. فعالیت‌های آنها به‌ویژه در خارج از کشور با اقبال خوبی از سوی مخاطبان خارجی مواجه شده است.

آنها در جشنواره‌های بزرگی مثل روسیه، شانگهای و... حضور یافته‌اند و توانایی خود را چه در خاورمیانه و چه در اروپا اثبات کرده‌اند. متأسفم که این گروه تا امروز موفق به دریافت مجوز کنسرت در بوشهر نشده‌اند.

پرونده



نتهایی برای عاشق شدن

گروه ادب و هنر برای آن دسته از دوستداران عرصه موسیقی سنتی که در کنار رفتن به کنسرت هنرمندان این عرصه، قصد دارند در خلوت آثار این هنرمندان را در قالب آلبوم گوش دهند، قطعا شنیدن آلبوم «عاشق می‌شویم» خالی از لطف نخواهد بود. «عاشق می‌شویم» عنوان یکی از آلبوم‌های سالار عقیلی است. پیمان سلطانپان در این آلبوم آهنگسازی قطعات را برعهده داشته است. «عاشق می‌شویم» مشمل بر ۱۱ ترک است که از این بین، دو تصنیف این آلبوم با نوازندگی نوازندگان ارکستر فیلارمونیک ارمنستان و دو تصنیف با نوازندگی ارکستر سمفونیک تهران و ارکستر ملل ضبط شده است. «عاشق»، «معشوق»، «آتش دل»، «عاشق مشو»... عنوان برخی از تصنیف‌های این آلبوم به شمار می‌روند.

گروه فرهنگ و هنر | آزاده صالحی | فرصت کم است و دغدغه‌های ذهنی و شغلی زیاد. آمارها طی سال‌های اخیر خبر از پایین بودن سرانه مطالعه می‌دهند و مردم کمتر فرصتی برای برنامه‌ریزی در آخر هفته‌های خود دارند. با این حال اهالی فرهنگ و هنر در شاخه‌های مختلف همچنان مشغول کارند و به خلق اثر می‌پردازند و هنوز و تا همیشه به‌عنوان هنرمند یا در مقام نویسنده و مترجم، چراغ راه جامعه هستند. هنوز کتاب می‌خوانند؛ حتی اگر تیراژها اسفبار و تعجب‌برانگیز باشند، به تئاتر و سینما می‌روند و فیلم می‌بینند، حتی اگر مشغله‌های امروز چندان که باید مجالی را برای دیگر افراد جامعه فراهم نکند. آنچه در پی می‌آید پیشنهادات اهالی فرهنگ و هنر در شاخه‌های تجسمی، تئاتر، سینما، تلویزیون و موسیقی است.

هر کدام از این هنرمندان به فراخور سلاقی و علایق شخصی و با در نظر گرفتن استانداردهای اجتماعی تلاشی کرده‌اند در ارائه پیشنهادهاتی متناسب با حرفه خود در مفید گذراندن اوقات فراغت اقشار جامعه تاثیرگذار باشند.

یک نمایش و چند مولفه



اصغر نوری
مترجم ومنتقد

دیگری استفاده نکرده است. فرهنگ مکزیک با جنوب ایران تلفیق شده، همین‌طور موسیقی فلامنگو از برخی جهات به موسیقی جنوب شباهت داده شده است. کارگردان سعی کرده از تلفیق این عناصر به خوبی در طول نمایش بهره برد و به نظرم در این مسیر موفق هم شده است. مولفه دیگر نمایش، استفاده شایسته از رنگ و تصویر است. هرچند نمایش سراسر دیالوگ نیز هست اما وجود رنگ و تصاویر هم در جذابیت آن بی‌اثر نبوده است. به این خاطر است که «مثل آب برای شکلات» را می‌توان کاری به‌شدت تصویری قلمداد کرد. حتی میزانشن‌ها در طول نمایش که تا زمان حیات مادرش نمی‌تواند ازدواج کند. مادر در این نمایش زنی مقتدر و مدبر با بازی توانمند رویا نونهالی است، محور اصلی «مثل آب برای شکلات» پخت غذاست که به خوبی در این نمایش به آن پرداخته شده است. مثل دختری که تا زمان حیات مادرش نمی‌تواند ازدواج کند. مادر در این نمایش زنی مقتدر و مدبر با بازی توانمند رویا نونهالی است، محور اصلی «مثل آب برای شکلات» پخت غذاست که به خوبی در این نمایش به آن پرداخته شده است. اما فراز نمایش مواجهه و تقابل عشق با عشق است. شخصیت دختر در این نمایش بین دوراهی عجیبی می‌ماند، از سویی قصد دارد با پسر مورد علاقه‌اش ازدواج کند و از طرف دیگر این کار تا زمانی که مادرش در اشد حیات است امکان‌پذیر نیست.

ابراهیم پشت‌کوهی از گروه تئاتری بندرعباس برای اجرای این نمایش استفاده کرده، در واقع در این نمایش به جز رویا نونهالی که به ایفای نقش دشوار و نفس‌گیر مادر می‌پردازد از چهره شاخص یافته و جوایزی هم دریافت کرده است.

«خروس» قابل قبول و مطلوب



پرویز پورحسینی
بازیگر

کارگردانی و نمایشنامه‌نویسی فعالیت می‌کنند خوشحالم. زیرا تصور می‌کنم در چنین شرایطی می‌توان بیش از پیش به آینده تئاتر ایران امیدوار بود. تردیدی نیست زیربنای تئاتر ما مدیون هنرمندان زبده و پیشکسوتی است که از سال‌های گذشته زیربنای این هنر را با خاک صحنه خوردن بنا گذاشته‌اند ولی در عین حال با وجود کارهای خوبی که از هنرمندان جوان امروز می‌بینیم می‌توان چشم‌انداز هنر ایران خاصه در حیطه تئاتر را از سوی جوانان خلاق و نوآور، روشن و امیدوارکننده تلقی کرد.



کارگردانان و نمایشنامه‌نویسان جوان مواجه هستیم که هم به لحاظ آکادمیک و هم تجربی توانسته‌اند آثار قابل قبول و مطلوبی ارائه دهند. شهرام کریمی هم یکی از کارگردانان خوب و باتجرب‌های است که چه در «خروس» و چه در سایر نمایش‌هایی که در سال‌های گذشته به روی صحنه برده توانسته مخاطبانی که برای دیدن نمایش به تئاتر می‌آیند را به لحاظ مضمونی و اجرایی راضی کند. از این رو تماشای دیدن «خروس» را به آن دسته از مخاطبانی که دوستدار تئاتر هستند و بر این باورند که تئاتر به لحاظ مولفه

«چرخ‌فلک» ملموس و پرکشش



احمد معظمی
کارگردان تلویزیونی

دلیل باورپذیر بودن به دل مخاطب بنشیند. این کار را شاید بتوان ادامه سریال‌هایی مثل «شاید برای شما هم اتفاق بیفتد» دانست که در اجرا موفق بوده است.

امروز با وجود فقر سریال‌های خوب، «چرخ‌فلک» ساخته شده که قصه‌هایش ملموس و باورپذیرند و مخاطب در هر اپیزود، خود را به جای شخصیت‌های سریال می‌بیند. اصولا معتقدم سریال‌هایی که به شکل اپیزودیک و در این قالب ساخته می‌شوند بیشتر می‌توانند نظر و اقبال عمومی را جلب کنند. خاصه اینکه مضمون تمام این قصه‌ها به نوعی آسیب‌شناسی معضلات اجتماع امروز ماست.

#



یادداشت

اتفاق خوشایندی به اسم گالری گردی



محمدابراهیم جعفری
نقاش و استاددانشگاه

رفتن به موزه‌ها، نمایشگاه‌ها و دیدن آثار هنرهای تجسمی در نظر من با رفتن به کوه و دشت و باغ شباهت دارد؛ اگرچه طرز دیدن هرکسی متفاوت است. سال‌هاست که هرگاه به دیدن آثار هنری در نمایشگاه‌ها می‌روم با سوالاتی رویه‌رو می‌شوم که شباهت نزدیکی به هم دارند: «استاد منظور هنرمند از این اثر چیست؟» جواب من به آنهایی که چنین سوالی را می‌پرسند این است که: کدام کار برای شما زیباتر است و آنها پاسخ می‌دهند: هرکاری که بتوانیم آن را درک کنیم در نظر ما زیباتر است.

و من در حالی که تعدادی از بازدیدکنندگان در کنار ما حلقه زده‌اند از این گروه می‌پرسم: اگر بگویم زیبایی را در چه می‌بینید چه جوابی می‌دهید؟ پاسخ اغلب کسانی که این سوال را از آنها می‌پرسم این است: هرکاری که با دیدنش خوشحال شویم.

در دانشکده هنر درسی به نام «هنر در دنیای کودک» تدریس می‌شود، در آن درس دانشجویان علاقه‌مند، یک ماه از چهار ماه هر ترم را باید به روش شاعرانه به دنیای کودکی برگردند و برای خلق آثارشان از دنیای کودکی کمک بگیرند. به‌شخصه بر این باورم مطالعه کتاب‌هایی مثل «راه هنرمند» و «تجسم خلاق» در حیطه هنرهای تجسمی برای دانشجویان رشته هنر به‌خصوص آن گروه از دانشجویانی که قصد دارند فعالیت هنری خود را بعد از فارغ‌التحصیلی هم ادامه بدهند می‌تواند مفید واقع شود. این دو کتاب به‌ویژه برای کسانی که برای دنیای کودکی ارزش زیادی قائلند و این مساله را درک کرده‌اند که دوران کودکی و نوجوانی به نوعی در ساخت زیربنا و تقویت نیروی خلاقه افراد اهمیت دارد، تاثیرگذار است. حوزه هنرهای تجسمی به نسبت سال‌های گذشته تفاوت‌های زیادی کرده، هم به لحاظ آکادمیک و آموزشی و هم از منظر تجربی. در دانشگاه با موج گسترده‌ای از دانشجویان خلاق و علاقه‌مند مواجه می‌شوم که چشم‌انداز کاری آنها روشن و امیدوارکننده است، در بیرون از محیط آکادمیک هم هر هفته شاهد افتتاح چندین نمایشگاه هستیم که به واسطه هنرمندان مختلف و همت گالری‌داران برپا می‌شود. تعداد نمایشگاه‌ها اینقدر افزایش یافته که به‌طور مشخص نمی‌توان نام برد که کدام گالری از برنامه‌های پربارتری برخوردار است. به نظر می‌رسد همین که بازدید از گالری‌ها در اواخر هفته و در حین اوقات فراغت مردم دست می‌دهد اتفاق خوشایندی است که باید آن را به فال نیک گرفت. طبیعی است افزایش گالری‌ها و متعاقب آن برپایی نمایشگاه‌های مختلف در رونق هنرهای تجسمی ایران هم تاثیرگذار است و افق‌های روشنی را پیش چشم هنرمندان و دست‌اندرکاران این عرصه روشن می‌دارد.

کافه کتاب

شما که غریبه نیستید

اگر بخواهم به معرفی چند اثر خواندنی و جذاب حیطه ادبیات نوجوان بپردازم، پیش از هرچیز باید تعریفی ارائه دهم و آن این اینکه کتاب‌های خوب به دو بخش تقسیم می‌شوند؛ آثار ارزشمند و عامه‌پسند. البته منظور از عامه‌پسند به هیچ‌وجه بار منفی ندارد، بلکه عامه‌پسند به معنی آثار خواندنی پرکشش مد نظرم است. یک عده از نویسندگان هستند که آثارشان هنری است، مثل جمشید خانیان، سیامک گلشیری، حمیدرضا شاه آبادی. در این میان کارهای فرهاد حسن‌زاده و هوشنگ مرادی کرمانی را می‌توان ترکیبی از عامه‌پسند و هنری دانست. در واقع نویسندگانی از این دست موفق شده‌اند پلی میان عامه‌پسند خلاق و هنری بزنند. درست همان کاری که در اغلب کارهای مرادی کرمانی به چشم می‌خورد. اگر بخواهم در این مقال اندک به مخاطبان کتابخوان، به‌ویژه مخاطبان نوجوان پیشنهاد خواندن رمان بدهم می‌توانم از

کارهایی چون «هستی» فرهاد حسن زاده، «شما که غریبه نیستید» هوشنگ مرادی کرمانی، «جنگ که تمام شد بیدارم کن»، «توران تورا»، «ترکه انار» یاد کنم. اینها کتاب‌هایی هستند که بر اساس نظرسنجی‌ها توانسته‌اند نظر طیف گسترده‌ای از مخاطبان را به خود جلب کنند. در این بین دیگر کارهای مرادی کرمانی مانند «خمره»، «میهمان مامان»، «قصه‌های مجید» هم در ردیف کتاب‌هایی هستند که خواندن آنها فقط به نوجوانان پیشنهاد نمی‌شود بلکه متعلق به همه است و از هر گروه سنی می‌توانند به مطالعه این کتاب‌ها بپردازند. کتاب‌هایی که به اختصار به نام برخی از آنها اشاره کرده‌ام، آثاری هستند که صرف‌نظر از برقراری پل میان عامه‌پسند و هنری، به لحاظ موضوعی دنیای تازه‌ای را به روی مخاطبان ادبیات داستانی گشوده‌اند. نکته دیگر اینکه ادبیات داستانی ما در سال‌های اخیر بیشتر به سمت ناشرمحور شدن پیش رفته و به‌تدریج اعتمادها به سمت بخش خصوصی جلب شده است. به‌عنوان مثال امروز به نشر «افق» می‌توان اعتماد کرد، چون این نشر از بدو تاسیس تا امروز بنا را براین گذاشته که کارهای متوسط به پایین را چاپ نکند و هر روز هم در حیطه انتشار آثار، سختگیری‌اش بیشتر می‌شود. این مساله باعث شده تا نشر «افق» به‌عنوان ناشری حرفه‌ای در این حوزه جا بیفتد. در ازای نمونه دولتی آن انتشارات «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» است که در مقام یک ناشر، انحصاری و بسته عمل می‌کند. با وجود آنکه کانون به انتشار کتاب‌های خوبی از نویسندگان زبده می‌پردازد، اما این کتاب‌ها بعد از انتشار جز در کتابخانه کانون در کتابفروشی دیگری دیده نمی‌شوند. این آسیبی است که بارها و بارها نویسندگان به آن اشاره کرده‌اند اما تاکنون تغییری دراین زمینه اتفاق نیفتاده و انتشارات «کانون» همچنان انحصاری عمل می‌کند. در حالی که شکستن این انحصار می‌تواند به موفقیت بیشتر انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بینجامد و مخاطبان بیشتری را در بین گروه سنی کودک و نوجوان به خود جلب کند.